عقائد اہل سنت وجماعت

تالیف

مناظر و متکلم اسلام حضرت مولانا محمد الیاس گھمن مدظلہ العالی

ترجمہ

محمد ابراہیم تیموری

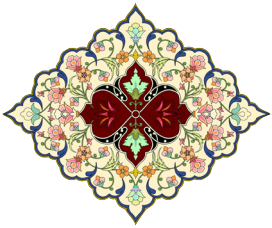

۲ صفر ۱۴۴۸ هجری قمری
۲۶ مطابق سرطان ۱۴۰۵ هجری شمسی موافق ۱۷ جولای ۲۰۲۶ میلادی

متن آمادهٔ چاپ کتاب را می‌توانید از نشانی‌های ذیل به دست آورید:

جدیدترین PDF کتاب را می‌توانید با نشان انترنتی (email) ذیل تماس بگیرید:

miteymori@gmail.com

یا از نشانی زیر از برنامهٔ تلگرام اخذ کنید:

https://t.me/RaaheFalaah

و یا با شمارهٔ ذیل در تلفون یا واتس اپ و یا تلگرام در تماس شوید:

۰۰۴۴۷۷۷۶۰۰۳۱۳۷

و یا با شمارهٔ تلفونی ذیل در کابل تماس بگیرید:

امیر محمد: ۰۷۰۰۲۴۳۵۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم

عرض مترجم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَكَفٰى وَسَلَامٌ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰى

اَمَّا بَعْدُ:

زمانی که فرقه‌های باطل در اسلام پیدا شدند و هر یک تنها خود را اهل حق قرار داده و اعتقادات باطل خود را به عنوان عقائد اهل سنت و جماعت عرضه کردند، اولین امام اهل سنت و جماعت که بخاطر حفظ ایمان مردم مسلمان از تزاویر و فریبکاری‌های این فرقه‌های گمراه در زمینهٔ عقائد اهل سنت و جماعت کتابی نوشت، حضرت امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت رضی الله عنه (متوفی ۱۵۰هـ.ق) بود که کتاب مشهور الفقه الاکبر و چند کتاب و رسالهٔ دیگر مانند الفقه الابسط، العالِم و المُتعلِّم، رسالهٔ الوصیّة، رسالهٔ بَتّی و غیره را کتباً یا املاءً تالیف نمود.

این کتب و رسائل امام اعظم رضی الله عنه هم به صورت کتبی و هم به صورت روایتی بین اهل سنت و جماعت انتشار یافت. بسیاری از بزرگان دین برآن کتب کار کردند، اما کار دو بزرگوار در این زمینه نزد عام و خاص مقبول و مشهور گردید.

امام فقیه محدِّث مجتهد امام ابوجعفر طحاوی رحمه الله (متوفی

۳۲۱ هـ.ق) روایات عقیدوی امام اعظم ﷺ را در کتابی جداگانه که به نام «العقیدةُ الطحاویة» یا «عقیدهٔ طحاوی» معروف است جمع‌آوری کرد.

کتاب العقیدةُ الطحاویة از اول تا آخر بیشتر لفظاً و گاهی معناً چنانکه خود امام طحاوی ﷺ در آغاز کتاب تصریح می‌کند از حضرت امام اعظم ﷺ روایت شده است و حتی عنوان کتاب در بعضی نسخه‌های قلمی «عقیدةُ الإمام أَبي حَنيفة النُّعمان» است نه العقیدةُ الطحاویة. این کتاب بعد از الفقه الاکبر، یکی از مشهورترین کتب عقیدتی اهل سنت و جماعت بوده و جزو مهم ترین کتب عقیدوی اهل سنت و جماعت به شمار می‌رود.

دومین بزرگوار امام فقیه مجتهد اصولی متکلِّم حضرت امام الهُدیٰ ابومنصور ماتُریدی ﷺ است که عمر خویش را در شرح و تفسیر و اقامهٔ دلایل و براهین بر عقائد موجود در کتاب‌های امام اعظمؒ صرف نمود. این شرح و تفسیر و استدلال‌ها مورد قبول اساطین علمای حنفیه قرار گرفت، و از این‌رو گاهی عقاید اهل سنت و جماعت حنفی را «ماتریدی و ماتریدیه» نیز می‌نامند.

خلاصه آنکه بعد از کتاب‌های عقیدوی امام اعظم ﷺ سلسلهٔ طویلی از تالیف کتب عقیدوی اهل سنت و جماعت بر عرصهٔ هستی آغاز یافت که تا به حال نیز ادامه دارد.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً

حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ. مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ.

ترجمه: حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کس در اسلام سنت (طریقهٔ) نیکوئی بنیان‌گذاری کند، ثوابش را می‌یابد و همچنین ثواب همه کسانی که پس از او برآن عمل کنند را نیز می‌یابد، بی‌آنکه از پاداش عمل‌کنندگان چیزی کاسته شود. (مُسْلِم شریف: حدیث ۱۰۱۷)

البته آنچه که در این دورهٔ آخر زمان مهم است و ما را واداشت تا بر بیان اعتقادات اهل سنت و جماعت توجه نمائیم این است که امروزه مانند زمان حضرت امام اعظم رضی‌الله‌عنه برخی فرقه‌های باطل می‌کوشند که عقائد گمراه‌کنندهٔ خود را تحت نام عقائد اهل سنت و جماعت انتشار دهند.

یکی از این فرقه‌های باطل، روافض اند که بعد از گذر قرن‌ها حالا تلاش دارند تا خود را به اهل سنت و جماعت موسوم کنند، چنانچه بعضی از افراد این فرقه کتابی هم نوشته و در هزاران نسخه چاپ و نشر کرده‌اند به نام «الشِّيْعَةُ هُمْ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ»، یعنی فقط شیعه، اهل سنت و جماعت هستند و بس.[1]

(۱) تالیف دکتور محمد تیجانی سماوی، مؤسسهٔ انصاریان، قُم، ایران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷ هـ.ش

فرقۀدیگری که تنها خود را اهل سنت و جماعت معرفی نموده و عقائد خویش را به عنوان عقائد اهل سنت و جماعت عرضه می‌کند فرقه‌ای نوپیداست که قبلاً وجود نداشت. این فرقه خود را اهل حدیث یا سَلَفِی می‌نامد، و بیشتر به اسم غیرمُقلِّد یا وهابی مشهور است. در افغانستان این گروه را به نام «فرقۀ وهابی» یاد می‌کنند.

برای حفاظت مردم از این فرقۀ نوپیدا و شاخه‌های آن، کتاب «عقائد اهل سنَّت و جماعت» با این امید به چاپ سپرده می‌شود تا مسلمانانی که آن را می خوانند عقائد متوارث اهل سنت و جماعت را دانسته و آموخته هم خود و هم خویشان و اهل و عیال و دوستان و آشنایان خویش را از تلبیسات و تزویرات گروه‌های نوپیدای این عصر دور و محفوظ و مصون نگهداشته فلاح و سعادت دارَیْن را بیابند.

از خداوند متعال امید داریم که این کوشش ناچیز را مصداقِ:

قبول است گرچه هنر نیستت

که جز ما پناهی دیگر نیستت

قرار دهد و از فضل بیکران خود این کتاب را مقبول عام و خاص مسلمانان بگرداند. حقا که ما را هنرے نیست و جز او ﷻ پناه دیگری نی.

وَصَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَدٍ النَبِيِّ الأُمِّيِّ وَاَزْوَاجِهِ اُمَّهَاتِ المُؤْمِنِيْنَ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَاَهلِ بَيتِهِ وَاَصحَابِهِ أَجْمَعِينَ. وَاللهُ هوَالْمُوَفِّقُ وَالْمُعِيْنُ.

چاپ اول:

صفر ۱۴۳۷ هجری قمری

مطابق عقرب ۱۳۹۴ هجری شمسی موافق نوامبر ۲۰۱۵ عیسوی

چاپ چهارم

۲ صفر ۱۴۴۸ هـ. ق

۲۶ موافق سرطان ۱۴۰۵ هـ.ش

۱۷ موافق جولای ۲۰۲۶ میلادی

محمد ابراهیم تیموری

ابن محمد اعظم تیموری، ابن محمد شفیع تیموری،

ابن ملک افضل تیموری،

فهرست مطالب

عرض مترجم ۴
فهرست مطالب ۹
مقدمهٔ مؤلف ۱۳
عقائد اهل سنت و جماعت ۱۵
وجود خدای تعالی ۱۶
توحید خدای تعالی ۱۶
تقدیس ذات و صفات خدای تعالی ۱۷
صدق خدای تعالی ۱۸
عموم قدرت خدای تعالی ۱۸
تقدیر خدای تعالی ۱۸
عدل و فضل خدای تعالی ۲۰
خدای تعالی مُسَبِّبُ الاسباب است ۲۰
شرک ۲۱
چند امور کفرآمیز ۲۳
حقیقت نبوَّت ۲۶
صداقت نبوَّت ۲۷
دوام نبوّت ۲۷

ختم نبوّت ۲۸
عظمت انبیاء ۲۸
توهین رسالت ۲۹
خواب انبیاء ۲۹
حیات انبیاء ۳۰
ذکر رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم ۳۰
فضیلت و زیارت روضۀ اطهر ۳۱
سفر مدینۀ منوّره ۳۱
درود و سلام ۳۲
عرض اعمال ۳۳
مسئلۀ استشفاع ۳۳
حقیقت معجزه ۳۴
معجزات انبیاء ۳۴
عظمت علوم نبوّت ۳۵
توهین نبوّت ۳۵
ملائکه و فرشتگان ۳۶
کتاب های آسمانی ۳۷
صداقت قرآن ۳۷
صحابۀ کرام ۳۸
محبت صحابه و اهل بیت رضی الله عنهم ۳۹

معیار حق و صداقت ۳۹
عفت امهات المؤمنین ۴۰
مقام صحابه ۴۰
خلافت راشدۀ موعوده ۴۱
مشاجرات صحابه ۴۲
حق با حضرت حسین رضی الله عنه بود ۴۲
اولیاء الله ۴۳
کرامات اولیاء ۴۴
تصوُّف: ۴۴
بیعت: ۴۴
وسیله=توسل جایز است ۴۵
جِنّات ۴۵
اجتهاد و تقلید ۴۶
اختلاف اعتقادی و اجتهادی ۴۷
اصول اربعه ۴۸
جهاد فی سبیل الله ۴۸
اقسام جهاد ۵۰
جهاد اقدامی ۵۰
جهاد دفاعی ۵۰
تربیت جهاد ۵۱

مرگ و بعد از مرگ ۵۲
قیامت ۵۳
علامات صُغری قیامت ۵۵
علامات کبری قیامت ۵۶
(۱) ـ ظهور مهدیؓ: ۵۷
(۲) ـ خروج دجال: ۵۸
وقت خروج دجال: ۶۰
(۳) ـ نزول عیسی بن مریم علیهما السلام: ۶۱
حضرت عیسی علیه السلام و حضرت امام مهدی رضی الله عنه دو اشخاص جداگانه هستند: ۶۲
یک شبهه و ازالهٔ آن: ۶۳
(۴) ـ خروج یاجوج و ماجوج: ۶۴
(۵) ـ خروج دُخان (دود): ۶۶
(۶) ـ خروج دآبةُ الارض: ۶۷
(۷) ـ باد سرد: ۶۸
(۸) ـ سیطرهٔ حبشی ها و تخریب خانهٔ کعبه: ۶۹
(۹) ـ خروج آتش: ۷۰
توجه: ۷۱
مدار اعتبار بر خاتمه است ۷۲

مقدمهٔ مؤلف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَكَفٰى وَسَلَامٌ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰى

اَمَّا بَعْدُ:

در هر دین، عقاید مِنحیث اساس آن دین است و افراد ادیان فلاح خویش را مشروط بر آن می‌دانند.

اسلام نیز بر صحت عقاید تاکید بسیار نموده است و کوشش های که علمای بزرگوار ما در مورد اصلاح عقاید انجام داده‌اند بر هیچ عقلمندی پوشیده نیست.

حقیقت نیز اینست که اگر کسی سراسر عمر خود را در اعمال نیک بگذراند لیکن در همه یا یک عقیدهٔ خود بر حق نباشد سراسر اعمالش در روز قیامت به هدر خواهد رفت.

اولین تلاش ما اهل سنت و جماعت اینست که اُمت مسلمان را با عقاید صحیح آشنا بگردانیم و در این راستا اگر خلل اندازی های اهل باطل پیش آید، الحمد لله همت زدودن و درهم شکستن آنها را نیز دارا هستیم.

بنده در این سلسله کتابی کوچك موسوم به «عقائد اهل سنت و جماعت» ترتیب داده بودم که تصادیق اکابر اهل سنت و جماعت

بر آن ثبت بود. از آنجا که آن کتاب بسیار مختصر بود، بناءً مقداری دیگر از عقاید اهل سنت و جماعت را بر آن افزوده به خدمت شما تقدیم می‌دارم.

محمد الیاس گُمَّن

ناظم اعلی اتحاد اهل سنت و جماعت

عقائد اہل سنت وجماعت

تالیف

مناظر و متکلم اسلام حضرت مولانا محمد الیاس گھمن مدظلہ العالی

ترجمہ

محمد ابراہیم تیموری

بسم الله الرحمن الرحیم

عقائد اهل سنت و جماعت

وجود خدای تعالی

هیچ چیزی خود به خود به وجود نمی‌آید، بلکه برای به وجود آمدن، محتاج کسی است که او را به وجود بیاورد. بنابرین ایمان آوردن بر این امر ضروریست که این کاینات نیز خود به خود به وجود نیامده، بلکه یك ذاتی است که این کاینات را به وجود آورده است، و این ذات «الله» ﷻ می‌باشد.

توحید خدای تعالی

«الله» متعال در ذات و صفات خود یکتا است، او نه پدر کسی است، نه فرزند کسی. هر ذرهٔ کاینات محتاج او است و او محتاج

هیچ کسی نیست. او خالق و مالک کُلّ جهان است.

تقدیس ذات و صفات خدای تعالی

«اللّٰه» متعال از جسم و اعضای جسم (مثلاً دست، چهره، ساق، انگشتان و امثال آن) و از لوازم جسم (مثلاً خوردن، نوشیدن، بالارفتن، پائین آمدن، دویدن و راه رفتن و امثال آن) پاک است.

هر جائی که در قرآن مجید یا احایث شریف، اعضای جسمانی یا صفات مخلوقات به سوی الله متعال نسبت شده، در آنجا معنی ظاهری لُغَوی آنها اجماعاً مراد نمی‌باشد، بلکه آنها تعبیراتی است از بعضی صفات خدای تعالی.

و آنها؛ سپس نزد علمای متقدمین «صفات متشابهات» اند که حقیقت و مراد آنها را بجز الله متعال کسی نمی‌داند.

و نزد علمای متأخرین، حقیقت و مراد آنها نه در درجهٔ یقین بلکه در درجهٔ ظن معلوم می‌باشد.

بطور مثال مراد از ید الله در درجهٔ ظن قدرت الله متعال است و مراد از نزول و پائین آمدن توجه رحمت خاص خدای تعالی است.

صدق خدای تعالی

کلامِ الله متعال حق و مطابق واقعیت است و عقیدهٔ خلاف آن داشتن، بلکه در کلامِ الله متعال حتی ذره‌ای شبهه داشتن که شاید دروغ باشد کفر است.

عموم قدرت خدای تعالی

«اللهُ» متعال قادر است فیصله‌های خود را تبدیل کند، اگرچه او تعالی فیصلهٔ خود را تبدیل نمی‌کند.

تقدیر خدای تعالی

هر چیزی که در این جهان واقع می‌شود یا خواهد شد، همهٔ آنها قبل از وقوع در علم الله متعال بودند و الله متعال مطابق علم

خود هر چیز را پیدا می‌کند. لذا تقدیر عبارت است از علم الهی نه فرمان خدائی.[1]

---

(۱) تقدیر عبارت است از علم الهی: یعنی حق تعالی از ازل قبل از آفریدن خلائق می‌دانست و مُعَیَّن فرمود که فلان شخص یا فلان شی در فلان زمان به وجود خواهد آمد و تا فلان هنگام زنده یا باقی خواهد بود و فلان و فلان تأثیرات را خوهد داشت. این علم وتعیین اندازه و حد را «تقدیر» می‌گویند، و اموری را که مطابق آن علم و تعیین صادر می‌گردد «قضاء» می نامند.

تقدیر را با مثال ذیل آسان‌تر می‌توان درک کرد:

مهندس جهت تعمیرِ ساختمان، نخست نقشهٔ آن را طرح می‌کند و آنگاه مطابق آن نقشه ساختمان را می‌سازد. طرح کردن نقشه، مثال تقدیر الهی است و ساختن آن ساختمان مطابق همان نقشه مثال قضاء الهی. فرق این است که احتمال اشتباه در طرح مهندس می‌رود و ساختمان را نیز می‌توان خلاف طرح تعمیر کرد، لیکن شایبهٔ اشتباه در علم الهی هرگز امکان ندارد.

ثانیاً باید دانست که تقدیر عبارت از علم الهی است نه فرمان خدائی؛ یعنی اینکه الله متعال در تقدیر به صورت یک فرمان و دستور ننوشته است که فلان کار باید بشود و فلان کار نباید بشود، زیرا در این صورت اختیار انسان سلب می‌گردد، بلکه تقدیر یعنی اینکه الله متعال می‌دانست که فلان شخص فلان کار را به اختیار خود انجام خواهد داد و فلان کار را به اختیار خود انجام نخواهد داد، همین علم الهی را «تقدیر» می‌گویند و واضح است که از علم بر چیزی و دانستن آن، اختیار کسی سلب نمی‌گردد.

به طور مثال:

خداوند می‌دانست (و در لوح محفوظ نوشت) که بلال به اختیار خود ایمان را خواهد خواست و کفر را نخواهد خواست و ایمان آورده مؤمن خواهد بود، و ابوجهل به اختیار خود کفر را خواهد خواست و ایمان را نخواهد خواست و کفر را برگُزیده کافر خواهد بود. این را «تقدیر» می‌گویند.

پس دانسته شد که معنای تقدیر این نیست که خداوند کسی را بر ایمان یا اطاعت مجبور می‌سازد و یا کسی را بر کفر و عصیان مجبور می‌گرداند، العیاذ بالله. مترجم

عدل و فضل خدای تعالی

همانگونه که الله متعال خالق بندگان است خالق افعال بندگان نیز است.

البته بعضی از افعال بندگان اضطراری است که اراده، اختیار و رغبت بندگان در آن دخلی ندارد. و بعضی افعال بندگان اختیاری است که شوق و رغبت یا نفرت و کراهت بنده در آن دخل دارد. در افعال اختیاری، اگر بنده به اختیار خود کار نیکی را انجام دهد بر آن اجر و ثواب می‌گیرد، و هرکار بدی را انجام دهد بر آن سزا می یابد. این عدل الله متعال است.

الله متعال هر گنهکاری را اگر بخواهد از فضل خود می‌بخشد. از الله متعال باید هدایت و مغفرت خواست.

خدای تعالی مُسبِّب الاسباب است

وجود و عدم هر چیز در قبضهٔ قدرت الله متعال است. بودن و نبودن کیفیّت، خاصیّت و تاثیر هر چیز نیز در اختیار اوست. او

مُسَبِّبُ الاسباب است. اسبابِ کایناتْ مخلوق او هستند و سبب شدن و سبب بودن اسباب نیز مخلوق اوست و تابع مشیئت او می باشد. هیچ چیز دنیا به ذات خود مُؤثِّر نیست، نه در لُطف و ثواب و نه در قهر و عذاب.

اگر بخواهد کسی را عزت دهد این رحمت اوست. اگر بخواهد کسی را ذلّت و مصیبت دهد، این از حکمت اوست. او مالِكُ الْمُلْك است. هر کس را بخواهد حکومت و اقتدار می‌دهد و از هر کس بخواهد آن را باز می گیرد.

شرك

شرک این است که کسی را با الله متعال برابر بدانی.

لیکن شرک منحصر بر این نیست، بلکه این هم شرک است که آن اموری را که الله متعال برای ذات والا صفات خود مخصوص گردانیده، آنها را برای دیگران نیز ثابت بگردانی، و آن اموری را که خداوند علامت بندگیِ بندگان قرار داده، برای دیگران انجام دهی.

پس شرک چندین صورت دارد:

(۱)

کسی را با ذات الله متعال شریک قرار دادن: مثلاً مانند عیسائی ها و مجوسی ها ایمان داشتن به دو خدا یا بیشتر.

(۲)

آن امور غیبی که در قرآن و حدیث تصریح شده است که بجز الله متعال آنها را هیچ بنده‌ای نمی‌داند، چنین عقیده داشتن که خدا علم آنها را به فلان بندهٔ خود عطا کرده است. بطور مثال علم آنکه قیامت چه وقت برپا می‌شود و امثال آن.

(۳)

قدرت و تصرُّف بنده‌ای را عطای خدا دانسته به همراه آن دربارهٔ آن بنده چنین اعتقاد کردن که نفع یا ضرر رسانی او به کس دیگری وابستهٔ خواست خدا و ارادهٔ خدا نمی‌باشد. این شرک است.

به همین صورت رکوع و سجده و مانند آن را برای مخلوقی انجام دادن، نه بطور عبادت، بلکه فقط بطور تعظیم و احترام او، این را «شرک فِسقی» می‌گویند.

همچنین در گناه شرک ورزیدن، همهٔ مخلوقات برابر اند. بنده هر شخصی را شریک خدا قرار بدهد و اعمال شرکی فوق را برایش

انجام بدهد (چه آن شخص پیغمبر باشد و چه ولی، و چه جن و شیطان و غیره)، اینکار شرک بوده و انجام دهندهٔ آن مُشرِک خواهد بود.

چند امور کفر آمیز و شرک آمیز

عقیده

ایمان آن زمانی صحیح است که انسان همه چیزهای را که خدا و رسولش گفته‌اند راست و حق بداند و همه را قبول نماید. شك کردن حتی در یکی از آنچه خدا و رسولش فرموده‌اند یا دروغ دانستن آن یا عیب گرفتن درآن یا تمسخر برآن، ایمان را از بین می‌برد.

عقیده

قبول نکردن معنای واضح و روشن قرآن و حدیث و برای آن معنائی دیگرِ دلخواه خود ساختن، بی‌دینی است.

عقیده

از حلال دانستن گناه، ایمان از بین می‌رود.

اولاً نباید حتی نزدیک گناه رفت، ولی اگر کسی از بدبختی مبتلای گناه شد، پس آن گناه را حتماً گناه بداند و بدی آن را از دلش بیرون نکند، ورنه باید از ایمان دست بشوید.

عقیده

گناه هر اندازه که سنگین و بزرگ هم باشد تا وقتی که گناهکار آن را بد می‌داند ایمانش به سبب آن گناه از بین نمی‌رود، البته ضعیف می‌شود.

عقیده

ناترس شدن از خداوند یا نا اُمید شدن از رحمت او کفر است.

یعنی اینکه اگر کسی بپندارد که در آخرت حتماً من درجات بلند می‌یابم و از من مواخذه‌ای و بازخواستی نمی‌کنند، و یا کسی از نا امیدی چنین یقین کند که در آخرت هرگز به هیچ صورتی بخشیده نمی‌شوم، اینها اغلاط کفریه است. مسلمان باید در بین امید و ترس باشد.

عقیده

از کسی احوال غیب را پرسیدن و یقین کردن بر آن کفر است.

عقیده

باید اعتقاد داشت که احوال غیب را جز خدا هیچ کسی نمی داند.

البته بعضی امور غیبی بر انبیاء و پیغمبران توسط وحی، و بر اولیاء توسط کشف و الهام، و بر مردم عام توسط علائم و قرائن منکشف می‌شود، اما اینها را غیب نمی‌گویند بلکه اینها إنباء الغیب (خبر دادن از غیب) است.

عقیده

شخصی را مشخصاً نام گرفته کافر گفتن یا لعنت کردن[1] گناه بزرگی است. البته می‌توان چنین گفت که لعنت بر ظالمان، یا لعنت بر دروغگویان.

اما اشخاصی را که خدا و رسولش نام گرفته لعنت کرده‌اند یا از کفر آنها خبر داده‌اند، کافر گفتن و ملعون گفتن آنها گناه نیست.

---

(۱) لعنت به معنای دوری از رحمت خداوند است. معنای لعنت مذکور در بالا این است که شخصی این گونه دعا کند که لعنت خدا بر فلانی، یا خدا فلانی را لعنت کند.

حقیقت نبوت

«نَبی» انسانی را می‌گویند که از جانب الله متعال مبعوث و معصوم عَن الخطا است و اتباعش فرض است.

یعنی اینکه پیغمبر آن انسان است که از طرف خداوند فرستاده شده است، از گناهان صغیره و کبیره پاک است و پیروی او بر مردم فرض است.

اثبات این صفات برای انسان دیگری غیر از پیغمبران و انبیاء گرچه لفظ «نبی» و پیغمبر را نیز برایش استعمال نکنند، کفر است.

توجه

«نبی» و پیغمبر همیشه مرد است، زن پیغمبر نمی‌شود و برای جِنّات نیز پیغمبر انسان فرستاده می‌شود.

نُبوَّت وَهْبی است یعنی عطای الله متعال می‌باشد.

هیچ کس با کوشش خود و کثرت در عبادت نه می‌تواند نبی شود و نه می‌تواند به مرتبهٔ نبی برسد.

صداقت نبوت

هر تعداد پیغمبرانی که از حضرت آدم علیه‌السلام تا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمده‌اند همگی برحق و صادق هستند.

دوام نبوت

انبیای کرام علیهمُ‌السَّلام بعد از وفات خویش نیز در قبرهای مبارک خویش به همان صورتی حقیقتاً نبی و رسول اند که قبل از وفات در حیات مبارکهٔ ظاهری خویش نبی و رسول بودند.

البته حالا شریعت‌های سایر پیغمبران خدا منسوخ شده است، و مدار نجات تا روز قیامت تنها شریعت حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌باشد.

ختم نبوت

حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم آخرین پیغمبر و نبی است.[1] عقیده داشتن به اینکه کدام نوع نبوّت جدید در عالَم دنیا جاری است کفر می‌باشد.

عظمت انبیاء

اعلیٰ‌ترین مقام و مرتبه در بین مخلوقاتِ کاینات از انبیاء است. و بعضی از پیغمبران از بعضی دیگر افضل می‌باشند. و حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم از همهٔ انبیاء افضل و اعلیٰ و سردار تمامی پیغامبران هستند.

(۱) نه پیغمبر حقیقی و نه پیغمبر بُروزی (ظِلّی)، و آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم تا روزِ قیامت، پیغامبر انس و جن می‌باشند. و هر کسی بعد از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ادعای نبوّت کند، او دروغگو و کافر است.

چنانچه میرزا غلام احمد قادیانی که دعوای نبوت بُروزی را کرده است و پیروان او به همین خاطر کافر می‌باشند. نکاح با قادیانی‌ها نیز به سبب کفر آنها حرام است. قادیانی‌ها را احمدیه و جماعت لاهوری نیز می‌گویند.

توهین به رسالت

هرگونه گستاخی و بی‌ادبی کردن یا جایز دانستن گستاخی و بی‌ادبی در شأن انبیاء علیهمُ السلام کفر است.

بطور مثال اگر کسی بگوید که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه وسلم بر ما تنها آنقدر فضیلت دارد که یک برادر بزرگ بر برادر خُرد دارد، این گفته کفر و بی‌دینی است.

خواب انبیاء

در حالت خواب، چشم انبیاء می‌خوابد ولی قلب ایشان بیدار است و بر همین اساس، خواب آن هستی‌های مبارک نیز در حکم وحی است و وضوی انبیاء با وجود خواب باقی می‌باشد.

حیات انبیاء

تمامی انبیاء علیهمُ الصلاةُ والسَّلام در قبور مبارک خویش با اجسام دنیاوی خویش با تعلُّق روح بدون مُکلَّف بودن و بغیر لوازم دنیا زنده هستند.

و این حیات به اعتبار جهات مختلف، نام های مختلف دارد. مثلاً حیات دنیوی، حیات جسمانی، حیات حِسی، حیات برزخی و حیات روحانی.

ذکر رسول مقبول ﷺ

ذکر تمام احوال و واقعاتی که تعلُّقی اندک به جناب حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم دارد نهایت پسندیده و مستحب است.

فضیلت و زیارت روضهٔ اطهر ﷺ

آن قسمت زمین که با جسم مبارک نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم تماس دارد، از همه جاهای کاینات حتی از کعبه و عرش و کرسی نیز افضل است.

توجه

در هنگام زیارت روضهٔ اطهر، رخ به جانب چهرهٔ مبارک نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نموده ایستادن، جزو آداب زیارت روضهٔ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم است، و دعاخواستن در همین حالت بهتر و مستحب می‌باشد.

سفر مدینهٔ منوره

در وقت سفر به مدینهٔ منوَّره، نیّت زیارت مسجد نبوی ﷺ و مقامات مُقدَّس افضل و باعث اجر و ثواب است.

البته در هنگام سفر نیّت را خالصاً بخاطر زیارت روضهٔ پاکیزهٔ حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نمودن بسیار بهتر است، زیرا احترام و تعظیم آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در این صورت بیشتر است.

درود و سلام

درود و سلام گفتن بر حضرت رسول مقبول صلی‌الله‌علیه‌وسلم حق آنحضرتؐ بر ما و باعث اجر و ثواب بسیار فراوان می‌باشد.

کثرت خواندن درود و سلام، وسیلهٔ بسیار بزرگ قُرب و حصول شفاعت حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

افضل‌ترین درود همان است که الفاظش نیز از حضرت نبی اکرم ﷺ منقول باشد.

افضل‌ترین درود، درود ابراهیمی است.

توجه

یک مرتبه درود و سلام گفتن بر حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه وسلم در سراسر زندگی انسان، فرض است.

و چون در مجلسی ذکر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به میان آمد، یکبار درود و سلام گفتن در آن مجلس واجب می‌باشد، و درود و سلام گفتن در هر بار ذکر نام آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم مستحب است.

عرض اعمال

اعمال نیک و بد اُمت بر حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در روضهٔ پاکش بطور اجمالی پیش می‌گردد.

مسئلهٔ استشفاع

نزد قبر مطهر حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر شده درخواست شفاعت کردن از آنحضرت ﷺ و گفتن اینکه: ای رسول خدا شما نزد خدا شفاعتم را کنید که مرا مغفرت کند، جایز است.

حقیقت معجزه

چونکه معجزه فعلِ الله متعال است که بر دست پیغمبر (نبی) ظاهر می‌شود و اختیارِ پیغمبر مستقلاً در آن دخل ندارد، بنابرین معجزه را شرک خوانده انکار کردن از آن و یا با فهم غلط از معجزه، انبیاء و پیغمبران را مُختار کُل و قادر مُطلَق دانستن، هر دوی این عقاید غلط است.

معجزات انبیاء

معجزات انبیاء علیهمُ السَّلام برحق است.

مثلاً مُبَدَّل شدن عصای حضرت موسی علیه السلام به مار، زنده شدن مرده‌ها توسط حضرت عیسی علیه السلام، و شق قمر به اشارهٔ حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم.

عظمت علوم نبوت

هر نبی در زمان خود عالِمترین انسان بر شریعت مُطَهَّره می باشد و تمامی علوم لوازم نبوت به هر پیغمبر عطا می‌گردد.

و چون حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پیغمبر اولین و آخرین هستند، از این‌رو علوم اولین و آخرین را و علم بیشتر از همه مخلوقات را الله متعال به آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم عطا کرده‌است.

توهین نبوت

عقیده به اینکه علم فلان شخص از علم حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیشتر است، یا علوم نبوت در مقابل سایر علوم و فنون حقیر است، یا تحقیر کردن علمای دین بخاطر علم دین، اینها همه کفر است.

ملائکه و فرشتگان

«اللّٰه» متعال فرشته‌ها را از نور ساخته است. فرشته‌ها از چشم ما غایب اند. آنها نه مُذَکَّر هستند و نه مُؤَنَّث.

آنها هر کاری را که الله متعال آنها را بر آن مامور گردانیده است انجام می‌دهند و هرگز در آن نافرمانی خداوند را نمی‌کنند.

تعداد آنها را تنها الله می‌داند و بس. البته چهار تن ایشان مقرَّب و مشهور می‌باشند:

حضرت جبرائیل علیه‌السلام، حضرت میکائیل علیه‌السلام، حضرت اسرافیل علیه‌السلام، حضرت عزرائیل علیه‌السلام.[1]

فایده

رُسُل بشر از رُسُل ملایکه افضل هستند و رُسُل ملایکه از سایر فرشته‌ها و انسانها افضل می‌باشند و عامهٔ فرشته‌ها از عامهٔ انسانها افضل هستند.

---

(۱) حضرت جبرائیل علیه‌السلام فرشته‌ای است که بر انبیاء وحی می آورد و حضرت میکائیل علیه‌السلام فرشته‌ای است که منتظم رزق خلایق است. حضرت عزرائیل علیه‌السلام مامور قبض روح مخلوقات است. او را «ملک الموت» نیز می‌گویند. حضرت اسرافیل علیه‌السلام مامور دمیدن در صور است.

کتاب های آسمانی

هر کتابی که الله متعال بر پیغمبری در یک زمانی نازل فرموده است آن کتاب برحق و راست بود. چنانچه الله متعال بر حضرت موسی علیه‌السلام تورات را نازل نمود، بر حضرت داود علیه‌السلام زبور را و بر حضرت عیسی علیه‌السلام انجیل را و بر حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم قرآن مجید را.

البته بقیهٔ کتاب‌های آسمانی منسوخ شده‌اند و حالا از میان کتاب‌های آسمانی تنها قرآن مجید تا روز قیامت واجبُ‌الإتباع و مدار نجات می‌باشد و بس.

صداقت قرآن

از سورهٔ فاتحه تا والنَّاس، حرف حرف قرآن مجید محفوظ است. انکار از یک کلمه بلکه حتی یك حرف قرآن یا عقیدهٔ تحریف آن را داشتن کفر است.

اصحاب کرامؓ

صحابی آن شخص را می گویند که در حالی که ایمان داشت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دیده باشد و بر همین حالت از دنیا رحلت کرده باشد.

صحابۀ کرام معیار حق و صداقت هستند. یعنی همان عقاید و اعمال قابل قبول است که مطابق عقاید و اعمال صحابۀ کرام باشد. صحابۀ کرام از هر قسم تنقید بالاتر هستند و از هر نوع عذاب قبر و آخرت محفوظ می باشند.

صحابۀ کرام معصوم نیستند ولی محفوظ حتماً می باشند. یعنی اینکه هر نوع خطای آنها بخشیده شده است و آنها یقیناً جنتی می باشند.

انبیاء علیهمُ الصلاةُ والسَّلام معصوم از خطا هستند و صحابۀ کرام محفوظ از خطا.

معنی معصوم از خطا این است که خداوند نمی گذارد گناهی از پیغمبرش سربزند، و معنی محفوظ از خطا این است که اگر از صحابی گناهی سر بزند، خداوند آن را در نامۀ اعمالش باقی نمی گذارد.

محبت صحابه و اهل بیت

محبت با صحابه و اهل بیت رضی الله عنهم، علامت محبت با حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم است، و بُغض با صحابه یا اهل بیت ـ چه با هر دوی ایشان و چه با یکی محبت و با دیگری بغض ـ علامت بُغض با حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

معیار حق و صداقت

صحابهٔ کرام رضی الله عنهم برای همهٔ امت معیار حق و صداقت هستند. یعنی هر عقیده و مسئله‌ای که مطابق عقائد و مسائل صحابهٔ کرام باشد آن عقائد و مسائل حق است، و هر عقیده و مسئله‌ای که مطابق عقاید و مسایل صحابهٔ کرام نباشد آن عقاید و مسایل باطل و گمراهی می‌باشد.

عفت امهات المؤمنین

پاکدامن و صاحب ایمان دانستن اهل بیت حضرت رسول الله صلی الله‌علیه‌وسلم که اولین مصداق آن اُمهات المؤمنین رَضِیَ اللهُ عَنْهُنَّ هستند حتمی و ضروری است.

مقام صحابه

بعد از انبیاء و پیغمبران، بزرگان ذیل والا ترین درجه را به ترتیب ذیل در بین انسانها دارند:

﴿۱﴾ خلفای راشدین با ترتیب خلافت: حضرت ابو بکر رضی الله عنه، حضرت عمر رضی الله عنه، حضرت عثمان رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه.

﴿۲﴾ عَشَرَهٔ مُبَشَّره[1]

(۱) حضرت ابوبکر رضی الله عنه، حضرت عمر رضی الله عنه، حضرت عثمان رضی الله عنه، حضرت علی رضی الله عنه، حضرت طَلْحَه رضی الله عنه، حضرت زُبَیر رضی الله عنه، حضرت سَعْد بن ابی وقاص رضی الله عنه، حضرت سعید بن زید رضی الله عنه، حضرت عبد الرحمن بن عَوْف رضی الله عنه، و حضرت ابو عُبَیْدَه بن جَرَّاح رضی الله عنه.

﴿۳﴾ اصحاب بدر

﴿۴﴾ اصحاب بیعت رضوان

﴿۵﴾ شرکای فتح مکه

﴿۶﴾ آن صحابه ای که بعد از فتح مکه اسلام آوردند.

هرقدر صفات کمالِ اهل ایمان که در قرآن مجید آمده است، اولین و اعلیٰ‌ترین مصداق آنها صحابۀ کرام رضی‌الله‌عنهم می باشند.

خلافت راشده موعوده

بعد از حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خلیفۀ اول بلا فصل این اُمت حضرت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه است. دوم حضرت عمر فاروق رضی‌الله‌عنه و سوم حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه و چهارم حضرت علی مرتضی رضی‌الله‌عنه.

این چهار تن خلفای راشدین اند و زمانۀ خلافت ایشان را دورۀ خلافت راشده می گویند.

در آیت استخلاف خلافتی که وعده شده بود از حضرت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه شروع شده بر حضرت علی مرتضی رضی‌الله‌عنه ختم می گردد

بنابرین مراد از دورۀ خلافت راشده دورۀ خلافت خلفای اربعه (چهار خلیفه) رضی الله عنهم است. دورۀ خلافت امیر معاویه رضی الله عنه خلافت عادله است.

مشاجرات صحابه

در مشاجرات صحابه رضی الله عنهم حضرت علی رضی الله عنه برحق بود و مخالف ایشان بر خطا. لیکن این خطا خطای عِنادی نبود بلکه خطای اجتهادی بود، و طعن و ملامت کردن بر خطای اجتهادی جایز نیست، بلکه سکوت برآن واجب است. در حدیث شریف یک اجر در مقابل خطای اجتهادی وعده شده است.

حق با حضرت حسین رضی الله عنه بود

در اختلافات حضرت حسین رضی الله عنه و یزید، حضرت حسین رضی الله عنه برحق بود و حکومت یزید نه خلافت راشده بود و نه خلافت

عادله، و حضرت امیر معاویه رضی الله عنه پدر یزید از فسق عملی یزید بری می‌باشد.

اولیاء الله

ولی

«ولی» آن شخص را می‌گویند که از گناهان اجتناب کند. اساسی‌ترین علامت ولی، اتباع سنت است. هرکس هر قدر بیشتر مُتَّبع سنت باشد همانقدر ولی بزرگتر می‌باشد.

ظهور کرامت و کشف از ولی حق است.

ولایت

«ولایت» کسبی است. هر انسان می‌تواند با عبادت کردن ولی خدا گردد.

مدار ولایت کشف و الهام نیست بلکه تقویٰ و پیروی از سنت است.

کرامات اولیاء

کرامات اولیاء الله حق است، و کرامت چونکه فعل الله متعال است که بر دست «ولی» ظاهر می‌شود و اختیار «ولی» استقلالاً در آن دخل ندارد، لذا شرک دانستن کرامت و یا انکار کردن آن غلط است.

به‌همین صورت با برداشت غلط از کرامت، اولیاءُالله را صاحب اختیارات مستقل پنداشتن عقیدهٔ غلط است.

اگر از شخص غیر متقی، کاری خارق العاده صادر شد اینکار را استدراج می‌گویند نه کرامت. کرامت از جانب الله متعال است و استدراج از جانب شیطان.

تصوف

«تصوُّف» عبارت است از تشخیص بیماری‌های روحانی و معالجهٔ آن که در قرآن مجید به «تزکیه» و در احادیث شریف به «اِحسان» تعبیر شده است.

بیعت

اصلاح عقائد و اعمال فرض است و بخاطر آن بیعت کردن با شیخ طریقتِ صحیح العقیده، پیرو سنت، بی‌رغبت از دنیا، طالب آخرت و مجاز بیعت، مستحب بلکه قریب به واجب می‌باشد.

وسیله/توسل جایز است

وسیله/توسُّل به انبیاء علیهمُ السَّلام و اولیاء الله هم در زندگی ایشان و هم بعد از وفات ایشان (مثلاً اینگونه گفتن که خدایا به توسلِ [یا برکتِ، یا طفیلِ، یا حرمتِ] فلان پیغمبر یا فلان بزرگ، دعای مرا قبول بفرما) جایز است؛ زیرا توسل به ذوات صالح در حقیقت وسیله/توسل توسط اعمال نیک آنهاست و توسل با اعمال صالح بالاتفاق جایز است.

جِنّات

«اللّٰه» متعال مخلوقی را از آتش خلق کرده است که آنها را جِن

می‌گویند. در میان آنها هم نیک وجود دارد و هم بد.

جِنات نیز مانند انسانها مُکلَّف به احکام شرعی هستند و بعد از مرگ مانند انسانها ثواب یا عذاب می‌بینند.

در بین جِنات هیچ پیغمبر مبعوث نشده است.

مشهورترین و معروف‌ترین جن‌ها ابلیس لعین است. فرشته‌ها و جِنات گرچه از ما غایب اند، اما ما به وجود آنها ایمان بالغیب داریم، زیرا الله متعال در قرآن مجید و حضرت رسول الله صلی‌الله علیه‌وسلم در احادیث شریف آنها را ذکر کرده‌اند.

اجتهاد و تقلید

صورت عملی اکمال دین، اجتهاد مجتهد و عمل بر اجتهاد مجتهد یعنی تقلید است، بناءً مُطلقِ اجتهاد و مُطلقِ تقلید از ضروریات دین می‌باشد که انکار از آن کفر است.

البته انکار از فقه و تقلید چهار امام مشخص (امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت رحمه‌الله، امام مالک رحمه‌الله، امام محمد بن ادریس شافعی رحمه‌الله و امام احمد بن حنبل رحمه‌الله) گمراهی می‌باشد.

چونکه حق در مذاهب اربعهٔ اهل سنت و جماعت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) منحصر است، بنابرین تقلید یکی از این امامان چهارگانه در این زمانهٔ نَفْس‌پرستی و هواپرستی واجب است.

ما و همهٔ مشایخ ما در تمام اصول و فروع، مُقلِّد حضرت امام اعظم ابوحنیفه رحمه‌الله می‌باشیم.

اختلاف اعتقادی برای اُمت زحمت است و اختلاف اجتهادی مجتهدین برای اُمت رحمت است و برای مقلِّدین و مجتهدین باعث اجر و ثواب.

اجتهاد درست دو اجر دارد و اجتهاد نادرست یک اجر. به شرط آنکه اجتهادکننده اهلیت اجتهاد را دارا باشد.

اصول اربعه

پذیرفتن چهار اصل؛ کتاب الله، سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه وسلم، اجماع اُمت و قیاس شرعی به خاطر اعمال و احکام و جامعیت دین اسلام ضروری است، و مسائل ثابت شده از این اصول چهارگانه را «فقه» می‌گویند و انکار از آن مانند انکار از حدیث، یکی از اسباب بزرگ تحریف در دین می‌باشد.

جهاد في سبيل الله

جنگ مسلَّحانه با دشمنان اسلام بخاطر سربلندی دین اسلام و صرف مال و جان خود در راه آن را جهاد فی سبیل الله می‌گویند. سبب واحد سربلندی دین اسلام، تحفظ دین، نفاذ دین، بقای دین، عزت و عظمت مسلمانان، قدر و شوکت و حفظ جان و مال مسلمانان، جهاد فی سبیل الله است.

الله متعال در قرآن کریم در سورۀ توبه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾.

ترجمه: بی شک خداوند جان و مال مومنان را در مقابل بهشت خریده است. مسلمانان در راه خدا می جنگند و (مجرمان را) می کشند و خود کشته می شوند. (آیهٔ: ۱۱۱)

و در سورهٔ صف می فرماید:

﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ﴾

ترجمه: بی‌شک خداوند کسانی را دوست دارد که صف زده در راه او جهاد می کنند (و در ثابت قدمی) گوئی بنیانی پولادین و استوار اند. (آیهٔ: ۳)

حضرت رسول خدا صلی الله‌علیه‌وسلم می فرمایند:

مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَوَاقَ نَاقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ.

ترجمه: هرکس حتی به اندازهٔ چند دقیقه نیز در راه خدا بجنگد بهشت برایش واجب می گردد.[۱]

خود حضرت نبی اکرم صلی الله‌علیه‌وسلم بیست و هفت مرتبه به ذات خود به سفر جهاد رفته‌اند، و تمنا نموده‌اند که در راه خدا شهید شوند.

---

(۱) جامع الترمذی: ۲۳۳/۳ حدیث ۱۶۵۰ أَبْوَابُ فَضَائِلِ الْجِهَادِ، بَابُ مَا جَاءَ فِي فَضْلِ الْغُدُوِّ وَالرَّوَاحِ فِي سَبِيلِ الله | سنن ابی داود: ۱۹۵/۴ حدیث ۲۵۴۱ أول کتاب الجهاد، باب فیمن سأل الله تعالی الشهادة

اقسام جهاد

جهاد بر دو قسم است : جهاد اقدامی. جهاد دفاعی.

اقدامی

لشکرکشی به مُلک کفار و جنگیدن با آنها را جهاد اقدامی می گویند. در جهاد اقدامی نخست کفار را باید دعوت به اسلام نمود، اگر قبول نکنند، از آنها جزیه مطالبه خواهد شد، و اگر از جزیه انکار کنند، آنگاه با آنها جنگ صورت خواهد گرفت.

جهاد اقدامی در احوال عادی فرض کفایه است، و اگر امیرُ المؤمنین نفیر عام کند (و همه را امر به خروج کند) در این صورت فرض عین می گردد.

دفاعی

اگر کفار بر کشور مسلمانان حمله کنند، دفع حملهٔ کفار بر مسلمانان آن کشور را جهاد دفاعی می‌گویند. اگر مسلمانان آن

کشور قدرت دفع حملهٔ کفار را ندارند یا قدرت دارند اما تنبلی می کنند، در این صورت مسلمانان همسایهٔ آنها باید حملهٔ کفار را دفع کنند. جهاد دفاعی فرض عین است.

تمرینات و تربیت جهاد

قبل از جهاد، تربیت و تمرینات و آموزش جهاد نیز ضروری است. تربیت جهاد سنت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌باشد.

در سورهٔ انفال در قرآن وارد است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾.

ترجمه: و برای جنگیدن با کفار هر قدر توان دارید قوت جمع کنید. (آیهٔ: ۶۰)

خداوند توفیق جهاد به همهٔ ما را عطا فرماید و شهادت در میدان جنگ را نصیب ما نماید. آمین.

موت و بعد از موت

چون انسان می‌میرد، او را در جائی دفن می‌کنند، آنجا را «قبر» می‌گویند. اگر مرده‌ای در آتش سوخته خاکستر شود یا در آب غرق شود یا حیوانی او را بخورد، روحش را با ذرات بدنش در هر جائی که باشد ربط داده همانجا را برایش «قبر» می‌گردانند.

در قبر دو فرشته مُنکر و نَکِیر برای پرسیدن سوال می‌آیند و از مرده سه سوال می‌پرسند.

۱. مَن رَبُّکَ، خدای تو کیست؟

۲. مَن نَبِیُّکَ، پیغمبر تو کیست؟

۳. مَا دِینُکَ، دین تو چیست؟

هر انسانی که به این سه سوال جواب درست دهد در قبر آرامش و سکون خواهد یافت و از سوی بهشت پنجره‌ای برایش گشوده خواهد شد و قبر او را باغچه‌ای از باغچه‌های بهشت می‌گردانند.

و هر کسی این سه سوال را جواب درست ندهد قبرش را برایش ضیق و تنگ می‌سازند و قبرش را گودالی از گودال‌های جهنم می گردانند.

حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده‌اند:

إِنَّمَا القَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ.
یعنی قبر باغچه‌ای از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های دوزخ است.[1]

قیامت

هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که این جهان را از بین ببرد حضرت اسرافیل علیه‌السلام را حکم می‌دهد که در صور بدمد.

آواز صور در ابتداء بسیار خفیف و خوش خواهد بود، اما آهسته آهسته بیشتر و بلندتر می‌شود و به سبب آواز بسیار بلند آن همهٔ انسانها، جِنّات، چرندگان، پرندگان و سایر حیوانات در عالَم حیرت و سرگشتگی به هر سو می‌دوند، و هنگامی که شدت آواز صور بیشتر می‌شود همه می‌میرند. آسمان خواهد شکافت و ستاره ها نابود می‌شوند و بجز ذات الله متعال هیچ چیزی باقی نمی‌ماند.

بعد از گذر مدتی الله متعال حضرت اسرافیل علیه‌السلام را باز زنده می‌کند و به او امر می‌دهد تا در صور بدمد که این بار به سبب آن همهٔ جهانیان دوباره به وجود می‌آیند و مرده‌ها از قبرهای خود بر

(۱) جامع الترمذی: ۶۳۹/۴ حدیث ۲۴۶۰ أَبْوَابُ صِفَةِ الْقِيَامَةِ وَالرَّقَائِقِ وَالْوَرَعِ

می‌خیزند.

این روز، روز قیامت است و در این روز هر بنده به بارگاه خداوندی پیش خواهد شد و با او همکلام خواهد شد. در بین ترجمانی نخواهد بود. همهٔ اعمالی که بنده در دنیا نموده بود نزدش پیش خواهند آورد و او باید جواب آنها را بدهد. هر عمل انسان در علم خداست و در لوح محفوظ و دفتر کراماً کاتبین ثبت است.

همان گونه که دوربین فیلمبرداری هر حرکت و صدای انسان را ضبط می‌کند زمین نیز هر گفتار و هر عمل انسان را ثبت می‌کند و در روز قیامت همهٔ آنها را بیرون خواهد نمود و گواهی خواهد داد که این انسان در فلان وقت در فلان جا اینکار (خوب یا بد) را کرده بود. اعضای بدن انسان در آن روز نیز گویائی زبان را خواهند یافت و در حق انسان یا علیه او گواهی خواهند داد.

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در آن روز شفاعت خواهند فرمود. این سعادت برای آنانی خواهد بود که در دنیا پیروان صادق آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودند. گمراهان از این سعادت محروم خواهند بود.

در آن روز میزان (ترازوئی) برپا خواهد شد که توسط آن اعمال وزن خواهد شد و پل صراط بر روی دوزخ قرار خواهد داشت که از موی نازک‌تر و از شمشیر تیزتر است و هرکس باید از روی آن بگذرد. سرعت رفتار هر کس مطابق اعمال او خواهد بود.

روز قیامت برابر با پنجاه هزار سال دنیائی می‌باشد. در آن روز مرگ را به شکل گوسفندی آورده ذبح می کنند که علامت آن است که بعد از این هیچ کسی نخواهد مرد. اهل بهشت و اهل دوزخ همگی همیشه برای ابدُ الابد زنده خواهند بود.

این روز روزِ فیصله است و بعد از فیصله سر انجام اهل بهشت به بهشت و اهل دوزخ به دوزخ خواهند رفت.

علامات صغری قیامت

علامات صُغریٰ، آن علامات قیامت است که بعضی از آنها بسا مدت قبل به ظهور رسیده‌اند و بعضی در حال ظهور اند و بعضی تا قبل از علامات کُبریٰ قیامت ظاهر خواهند شد. علامات صغریٰ بسیار است. چندی از آنها حسب ذیل می باشند:

۱. چوپان‌ها بطور فخر و نمود برج‌های بسیار بلند منزل می سازند.

۲. ظلم و ستم بسیار می‌شود.

۳. شرم و حیا از میان می‌رود.

۴. شراب را شربت، سود را تجارت و رشوت را تحفه می نامند.

۵. علم برداشته می‌شود و جهل بسیار می‌گردد.
۶. بیت المال را حکومت‌داران چپاول می‌کنند.
۷. زکات را مالیات خواهند پنداشت.
۸. دین را بخاطر دنیا استعمال خواهند کرد.
۹. شوهر از زن اطاعت خواهد کرد و از مادر نافرمانی.
۱۰. انسان با دوست محبت خواهد کرد و با پدر بی‌اعتنائی.
۱۱. اشخاص ذلیل و فاسق، رهبران کشور خواهند شد.
۱۲. زنان آوازخوان بسیار شهرت خواهند یافت.
۱۳. مردم در مساجد با صدای بلند گفتگو خواهند کرد.
۱۴. شراب‌خوری شیوع خواهد یافت.
۱۵. کسانی که در اواخر اُمت پیدا می‌شوند بر مسلمانان پیشین لعنت خواهند کرد.
۱۶. مردان لباس ابریشم خواهند پوشید.
۱۷. دروغ و کذب بسیار رواج خواهد یافت.

علامات کبری قیامت

آن علاماتی است که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم

دربارۀ آنها فرموده‌اند که آنها نزدیک به قیامت ظاهر خواهند شد. مثلاً ظهور امام مهدی ﷺ و خروج دَجّال و نزول حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام از آسمان و خروج یاجوج و ماجوج و دآبةُ الارض و غیره.

ظهور حضرت مهدیؑ

(۱)

اولین علامت کبری قیامت ظهور امام مهدی ﷺ است.

مهدی در لغت هدایت‌یافته را می‌گویند. به اعتبار معنی لُغَوی هر عالِمی را که علم صحیح داراست می‌توان مهدی گفت، بلکه هر مسلمان صادق و ثابت قدم را می‌توان مهدی گفت.

لیکن آن مهدی موعود که در احادیث شریف مذکور بوده و حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم خبر داده‌اند که او در آخر زمان ظهور خواهد کرد یك شخص خاص هست که از اولادۀ حضرت فاطمه ﷺ بوده اسمش محمد و اسم پدرش عبد الله می باشد. در سیرت مشابه حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و مقیم مدینۀ منوَّره می‌باشد و در مکه ظهور می‌کند. اولیاء و ابدال

شام[1] و عراق بر دست او بیعت خواهند کرد و او گنجینه‌ای را که در خانهٔ کعبه مدفون است بیرون آورده میان مسلمانان تقسیم خواهد کرد. ابتداءً بر کشورهای عرب و سپس بر سراسر زمین حکم روائی خواهد کرد و جهان را که قبل از وی پر از ظلم و ستم بود پر از عدل و انصاف خواهد نمود، و مطابق شریعت محمدیؐ عمل خواهد کرد.

در دوران امام مهدی رضی الله عنه دجال خروج خواهد کرد و در همین زمان نیز حضرت عیسی علیه السلام نزدیک وقت نماز عصر بر منارهٔ شرقی مسجد دمشق از آسمان نازل خواهد شد و به امامت امام مهدی رضی الله عنه نماز خواهد خواند. امام مهدی رضی الله عنه با نصاری جهاد خواهد کرد و قُسْطَنْطَنِیَه را فتح خواهد نمود.

خروج دجال

(۲)

دومین علامات کبرای قیامت خروج دجال است که از احادیث

(۱) شام: مجموعهٔ کشورهای سوریه و اُردن و فلسطین و اسرائیل امروزی را در گذشته شام می‌گفتند. مترجم

متواتر و اجماع اُمت ثابت می‌باشد.

دَجَّال از دَجَل اشتقاق یافته که معنی لُغَوی آن بسیار درغگو، بسیار مکار، بسیار فریبکار و آمیزندهٔ حق و باطل به هم است. به اعتبار معنی لُغَوی، هر دروغگوی مکار را می‌توان دجال گفت، لیکن آن دجال موعود که احادیث شریف از او خبر داده‌اند یک شخص کافر مخصوص هست که از قوم یهود بوده لقبش مسیح خواهد بود. سبب تسیمه به این لقبش این است که او از یک چشم کور است و مراد از مسیح در اینجا این است که بر چشمش دست کشیده کورش کرده باشند. در بین دو چشم او «ک ف ر» نوشته می‌باشد.

دجال نخست از بین عراق و شام ظهور خواهد کرد و دعوی پیغمبری خواهد نمود. سپس به اصفهان خواهد آمد و در آنجا هفتاد هزار یهودی از او اتباع خواهند کرد. آنگاه او ادعای خدائی می‌کند و در زمین فساد برپا می‌نماید. خداوند متعال به خاطر امتحان بندگان بر دست او امور عجیب و غریب ظاهر خواهد نمود. در آخر دجال شخصی را قتل نموده زنده خواهد کرد و باز اراده می‌کند که او را دوباره قتل نماید، ولی این بار بر قتل او قادر نخواهد شد و به این صورت بر همگی روشن می‌شود که این شخص در ادعای خدائی‌اش سراسر دروغگو است.

اولاً همان کور بودنش از یک چشم دلیل واضح و روشن خدا

نبودنش بود. دوم آنکه در بین دو چشمش «ک ف ر» نوشته خواهد بود. سوم آنکه قتل کردن فعلی است که در قدرت بشر می‌باشد و هنگامی که حتی این قدرت بشری هم در او وجود ندارد که بتواند دیگری را قتل نماید، پس دعوی خدائی اش چگونه می تواند راست باشد؟ و این چند روزی که مرده‌ها بر دستش زنده می‌شدند در حقیقت فعل الله متعال بود که صرف بخاطر امتحان و آزمایش بندگان و استدراج دجال بر دست او ظاهر می گشت.

وقت خروج دجال:

امام مهدی رضی الله عنه بعد از ظهور با نصارا جهاد و قتال خواهد کرد تا آنکه قُسْطَنْطَنْیَه را فتح نموده به شام بازپس خواهد آمد و در شهر دمشق اقامت خواهد داشت و در انتظام امور مسلمانان مصروف خواهد شد. دجال در این وقت خروج خواهد کرد.

دجال به همراهی لشکرش بر روی زمین گردیده و فساد برپا کرده به سرزمین یَمَن می‌رسد و از آنجا به سوی مکۀ مکرَّمه رخ می‌نماید، اما فرشتگان محافظ مؤظَّف مکۀ مکرمه را پاسداری می‌کنند، از این‌رو دجال به سمت مدینۀ منوَّره رخ می‌نماید. اما بر دروازه‌های مدینۀ منوّره نیز فرشته‌ها پاسبانی دارند و دجال نمی تواند داخل مدینۀ منوره شود. بالآخر به شام بر می گردد. و سپس حضرت عیسی علیه السلام در حالی که بر بال‌های دو فرشته دست

گذاشته است بر منارۀ شرقی مسجد جامع دمشق از آسمان نازل می‌شود و دجال لعین را قتل خواهد نمود، چنانچه در علامت بعدی بیان می‌گردد.

نزول حضرت عیسی علیه‌السلام

(۳)

سومین علامات کبرای قیامت این است که نزدیک به قیامت، حضرت عیسی علیه‌السلام از آسمان نازل می‌شود و دجال را قتل می کند. این امر، حق و صدق بوده از آیات قرآن مجید و احادیث متواتر و اجماع اُمت ثابت می‌باشد. تصدیق کردن آن و ایمان آوردن بر آن فرض و ضروری است.

دجالِ یك چشم کور خروج کرده خواهد بود. امام مهدی رضی‌الله‌عنه در مسجد جامع دمشق آمادگی ادای نماز را می‌گیرد که ناگهان حضرت عیسی علیه‌السلام در حالی‌که دو دست را بر بال های دو فرشته نهاده است از آسمان بر منارۀ شرقی مسجد جامع دمشق نازل می‌شود و بعد از فراغت از نماز به همراهی امام مهدی رضی‌الله‌عنه بر دجال حمله خواهد آورد.

در انفاس حضرت عیسی علیه‌السلام تاثیر خاصی وجود خواهد داشت و کافران تاب نَفَس او را نخواهند داشت. هر کافر که نَفَس حضرت عیسی علیه‌السلام به او برسد جابجا خواهد مرد.

دجال با دیدن حضرت عیسی علیه‌السلام چنان ذوب می‌شود گویا نمك در آب. حضرت عیسی علیه‌السلام دجال را تعقیب خواهد کرد و در جائی بنام «باب لُد» او را قتل خواهد نمود و به مسلمانان خون او را نشان خواهد داد و لشکر اسلام با ارتش دجال که یهودی اند مقابله خواهند کرد و آنها را کشتار خواهند نمود و به اینگونه روی زمین از وجود ناپاک دجال و یهود که ادعاء داشتند حضرت عیسی بن مریم رضی‌الله‌عنه را ما کشته بودیم پاک خواهد شد و آنها به چشمان سر خواهند دید که حضرت عیسی علیه‌السلام تا بحال در آسمان زنده بود و حالا بخاطر قتل ما از آسمان به زمین فرو می‌آید.

حضرت عیسی و حضرت امام مهدی دو شخص جدا هستند:

از احادیثی که دربارۀ ظهور مهدی رضی‌الله‌عنه و نزول حضرت عیسی علیه‌السلام وارد شده است مانند روز روشن واضح می‌باشد که حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت امام مهدی رضی‌الله‌عنه دو اشخاص جداگانه می باشند.

از زمان صحابۀ کرام تا این زمان احدی قایل نیست که مسیحی که از آسمان نازل می‌شود با امام مهدی یک شخص باشند. زیرا:

۱. حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام نبی و رسول خدا است، در حالی که امام مهدی رضی‌الله‌عنه خلیفهٔ اُمت محمدیه خواهد بود نه نبی و پیغمبر.

۲. حضرت مسیح بن مریم علیه‌السلام از بطن بی بی مریم رضی‌الله‌عنها بدون پدر شش صد سال قبل از بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله‌علیه‌وسلم در قوم بنی اسرائیل متولد شده بود، در حالی که امام مهدی در نزدیکی‌های قیامت در مدینهٔ مُنوَّره به دنیا خواهد آمد و اسم پدرش عبد الله خواهد بود.

۳. حضرت عیسی علیه‌السلام پسر حضرت بی‌بی مریم است، در حالی‌که امام مهدی رضی‌الله‌عنه از اولادهٔ حضرت بی‌بی فاطمهٔ زهرا رضی‌الله‌عنها می‌باشد.

یک شبهه و ازاله آن:

در روایتی موجود است:

وَلَا الْمَهْدِيُّ إِلَّا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، یعنی جز حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام کسی مهدی نیست.[۱]

به نظر ظاهری از این روایت چنان معلوم می‌شود که حضرت عیسیٰ بن مریم و امام مهدیؓ هر دو یک شخص باشند.

جواب اینست که این روایت نزد مُحدِّثین ضعیف و غیر مستند

(۱) سنن ابن ماجه: ۱۳۴۰/۲ حدیث ۴۰۳۹ كِتَابُ الْفِتَنِ، بَابُ الصَّبْرِ عَلَى الْبَلَاءِ

است، چنانکه حافظ بن حَجَر رحمه‌الله در فتح الباری: جلد ۶ صفحهٔ ۳۵۸ بر آن تصریح کرده است.

دوم اینکه این روایت بر خلاف آن احادیث صحیحه و متواترهٔ بی‌شماری هست که به صراحت و وضوح کامل، دو اشخاص جداگانه بودنِ حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام و حضرت امام مهدی رضی‌الله‌عنه را ظاهر می‌سازند. و باید دانست که روایت ضعیف و مُنکَر در مقابلهٔ متواتر اعتبار ندارد.

خروج یاجوج و ماجوج

(۴)

بعد از گذر مدتی از نزول حضرت عیسی علیه‌السلام و هلاکت دجال، حضرت امام مهدی رضی‌الله‌عنه وفات می‌کند. حضرت عیسی علیه‌السلام نماز جنازهٔ او را می خواند. حضرت مهدی در بیت المقدس وفات می‌کند و در همانجا دفن می‌شود.

بعد از وفات امام مهدیؓ همهٔ امور حکومت در دست حضرت عیسی علیه‌السلام خواهد بود. زمانهٔ حکومت وی به سکون و راحت بسیار در حال گذر خواهد بود که ناگهان وحی نازل می‌شود که

ای عیسیٰ بندگان مرا نزدیک کوه طور ببر، من اکنون چنان قومی را ظاهر می‌سازم که هیچ کسی قدرت جنگیدن با آنها را ندارد. آن قوم یاجوج و ماجوج است که از اولادهٔ یافث بن نوح هستند.

شاه ذو القرنین یک دیوار بسیار مستحکم آهنی در میان دو کوه ساخته راه خروج یاجوج و ماجوج را مسدود ساخته بود. نزدیک قیامت آن دیوار خواهد شکست و این قوم غارتگر مانند طوفان ملخ به هر طرف خروج خواهند کرد و در دنیا فساد خواهند انگیخت. (داستان آن در سورهٔ کهف آیهٔ ۹۳ تا ۹۸ مذکور است.)

حضرت عیسی علیه‌السلام همراهان خود را گرفته به سمت کوه طور خواهد رفت و بقیهٔ مردم، خود را در قلعه‌ها و خانه‌های محفوظِ خود محصور خواهند کرد.

حضرت عیسی علیه‌السلام در کوه طور دعا خواهد نمود که الله متعال یاجوج و ماجوج را توسط طاعون هلاک بگرداند. خداوند دعای حضرت عیسی علیه‌السلام را قبول نموده یاجوج و ماجوج را توسط طاعون هلاک می‌کند و همهٔ آنها به سبب این بلای آسمانی خواهند مرد.

آنگاه الله متعال پرندگان گردن درازی را ظاهر خواهد کرد که از این لاشه‌های یاجوج و ماجوج مقداری را خواهند خورد و بقیه را برداشته در دریا خواهند انداخت. سپس باران خواهد آمد و این باران همهٔ بوی بدِ لاشه‌های مردار را خواهد شست، و زندگی باز

به نهایت آسانی و راحتی پیش خواهد گرفت.

حضرت عیسی علیه‌السلام چهل یا چهل و پنج سال زنده بوده آنگاه وفات خواهد نمود و در مدینهٔ منوّره دفن خواهد شد. حضرت عیسی علیه‌السلام شخصی بنام جَهْجَاه از قبیلهٔ قَحطان را بعد از خود خلیفه مقرّر خواهد فرمود که با عدل و انصاف حکومت خواهد کرد. ولی شر و فساد نیز کم کم شروع می‌شود.

خروج دخان (دود)

(۵)

بعد از وفات جَهْجَاه چند حکمران دیگر خواهند گذشت و شر و فساد و کفر و الحاد شیوع خواهد یافت. در این زمان، خانه‌ای از منکرین تقدیر در شرق و یک خانهٔ آنها در غرب در زمین فرو خواهد رفت.

و در همین ایام دود بسیار بزرگی در آسمان هویدا خواهد شد که از آسمان تا روی زمین همهٔ اشیاء را در خود فرو خواهد برد و مردم به سبب آن به نَفَس تنگی شدیدی دچار خواهند شد. آن دود برای چهل روز باقی خواهد ماند و بر مسلمانان مانند زکام خواهد

گذشت ولی کافران بی‌هوش خواهند شد و بعضی آنها در یکی دو روز و بعضی آنها در سه روز دوباره به هوش خواهند آمد. این دُخان (دود) در قرآن مجید مذکور است.

يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ.

ترجمه: پس منتظر آن روزی باش که دودی از سوی آسمان نمودار شود ... (سورهٔ دُخان: آیهٔ ۱۰)

خروج دابة الارض

(٦)

یکی از علایم کُبرای قیامت، خروج دَآبَّةُ الأَرْضِ است که به نص آیت قرآن ثابت است.

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لاَ يُوقِنُونَ.

ترجمه: و چون وعدهٔ وقوع قیامت نزدیک رسد، ما به خاطر عبرت مردم از زمین یک جاندار عجیب را خارج خواهیم کرد که با مردم سخن خواهد گفت (و به آنها خواهد گفت که قیامت نزدیک است. خروج این جاندار به آن خاطر است) که مردم به نشانی

های ما یقین نمی‌کردند. (سورهٔ نمل: آیهٔ ۸۲)

این جاندار همان روزی از زمین خارج خواهد شد که آفتاب از سمت مغرب طلوع می‌کند.

در آن روز تپه‌ای که به نام صفا در مکهٔ مکرَّمه است خواهد ترکید و از میان آن یک جاندار عجیبُ الخلقت خارج خواهد شد. خداوند این جاندار را درست به همان صورتی که شتر حضرت صالح علیه‌السلام را از میان سنگ خارج نموده بود از بین صخره‌های صفا خارج خواهد کرد.

این جاندار از آمدن قیامت خبر خواهد داد و بر چهرهٔ مومنان نشانی نورانی خواهد گذاشت که چهرهٔ مومنان به سبب آن روشن خواهد شد و در بین دو چشم کافران مهر خواهد زد که به سبب آن چهرهٔ آنها سیاه خواهد گردید و مطابق آیت ﴿وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ مسلمانان و مُجرمان از یکدیگر ممتاز می‌گردند. تفاوت و امتیاز کامل بعد از حساب و کتاب رو خواهد داد.

باد سرد

(۷)

بعدِ گذر مدتی از خروج دآبةُ الارض بادی سرد خواهد وزید

که همهٔ اهل ایمان و اهل خیر به سبب آن خواهند مرد، حتی که اگر مومنی در غار کوهی هم پنهان شده باشد این باد به آنجا نیز خواهد رسید و آن مومن به سببش خواهد مرد. مردم نیکوکار همگی می میرند و دیگر هیچ کسی که بین نیکی و بدی فرق کند زنده نمی ماند.

سیطرهٔ حبشی ها و تخریب کعبه

(۸)

بعد از آن کفار حبشه غلبه خواهند کرد و بر زمین سلطنت خواهند کرد. ظلم و فساد شیوع می یابد. بی‌شرمی و بی حیائی عمومی می گردد. مردم مانند حیوانات بر سر بازار جِماع خواهند کرد. حبشی ها خشت خشت خانهٔ کعبه را منهدم خواهند کرد. در حدیث شریف وارد است:

لَا يَسْتَخْرِجُ كَنْزَ الْكَعْبَةِ إِلَّا ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ.

ترجمه: اموال و دارائی جمع شدهٔ (بعد از امام مهدیؑ در) خانهٔ کعبه را یک حبشی که ساق های کوتاه دارد خارج خواهد کرد.[۱]

(۱) مسند احمد: ۲۲۶/۳۸ حدیث ۲۳۱۵۵

خروج آتش

(۹)

آخرین علامات کبرای قیامت این است که از وسط یَمَن آتشی برخواهد خواست که از هر سو مردم را به سوی شام سوق خواهد داد که بعد از مرگ از آنجا حشر می‌شوند. این آتش شبانه روز با مردم خواهد بود و هنگام صبح چون آفتاب بالا می‌آید این آتش مردم را به طرف شام سوق می‌دهد و چون مردم به شام رسیدند این آتش غایب می‌گردد.

در مُسْلِم شریف از حضرت حُذَیْفَه بن اُسَیْد غفاری ﷺ روایت است که حضرت پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم ده علائم قیامت را بیان فرمودند و آخرین علامات آن این است که:

وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ، تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ.

آتشی است که از طرف یَمَن برخاسته مردم را به سوی سرزمین حشرِ شان یعنی سرزمین شام خواهد برد.[۱]

بعد از آن مدتی دیگر می‌گذرد و این مدت با نهایت عیش و

(۱) صحيح مسلم: ۲۲۲۵/۴ حديث ۲۹۰۱ كتاب الْفِتَنِ وَأَشْرَاطِ السَّاعَةِ، بَابٌ فِي الآيَاتِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ السَّاعَةِ

آرامش سپری می‌شود. کفر و بت پرستی شیوع می‌یابد و بر روی زمین حتی یک نفر که الله الله بگوید باقی نمی‌ماند و آنگاه وقت قیامت سر می‌رسد و حضرت اسرافیل علیه‌السلام حکم می‌یابد که در صور بدمد و قیامت برپا می‌شود.

توجه

در اکثر احادیث وارد است که خروج آتش آخرین علامات کبرای قیامت است ولی در یک حدیث بخاری شریف وارد است که اولین علامات قیامت آتشی است که مردم را از مشرق به سمت مغرب سوق می‌دهد.

در بین دو روایت به این گونه می‌توان تطبیق داد که خروج آتش به لحاظ علامات قبلی‌اش آخرین علامت قُرب قیامت می باشد، ولی به این لحاظ که بعد از آن هیچ علامت دیگر بین آن و دمیدن صور وجود ندارد بلکه متصل به صور دمیده می‌شود، اولین علامت برپائی قیامت خوانده شده است.

مدار اعتبار خاتمه است

عقیده

انسان در طول زندگی به هر اندازه‌ای که خوب یا بد باشد، در هر حالتی که خاتمه‌اش واقع شود، مطابق همان خاتمه، جزای نیک یا سزای بد خواهد دید.[۱]

عقیده

انسان در طول عمر خویش هر زمانی‌که توبه کند یا مسلمان شود، خداوند قبول می‌فرماید. البته هنگامی که مرگ فرا برسد و فرشتگان عذاب به نظر بیایند، آنوقت نه توبه قبول می‌شود و نه ایمان آوردن.[۲]

بحمدالله

---

(۱) یعنی اگر با ایمان از دنیا برود، اعمال نیکش اعتبار خواهد داشت و به بهشت خواهد رفت. ولی اگر خدای ناکرده بی‌ایمان از دنیا برود، اعمال نیکش نیز باطل خواهد شد و جایگاهش هم دوزخ خواهد بود.

(۲) مراد از توبه، توبه کردن از گناهان است؛ و مراد از ایمان، از کفر و شرک توبه کردن و اسلام آوردن است.

دربارۀ مترجم

دربارۀ مترجم

اسم:	محمد ابراهیم ولد محمد اعظم ولد محمد شفیع تیموری
تاریخ ولادت:	۱۴ سنبلۀ ۱۳۴۸ شمسی مطابق ۱۳۸۹ هـ.
محل ولادت:	جوی شیر، کابل، افغانستان
تحصیلات ابتدائی:	مکتب قاری عبد الله، کابل، افغانستان
ادامۀ تحصیلات:	کالج دولتی کَرْنال، کرنال، هَرْیانا، هند (حیات‌شناسی)
	دانشگاه جامعۀ ملیۀ اسلامیه، دهلی نو، هند (زبان عربی)
علوم دینی:	دار العلوم دیوبند، هند
	مدرسۀ رحیمیه، دهلی، (تادورۀ مشکاة)
	مدرسۀ امینیه، دهلی، (دورۀ حدیث)
	مدرسۀ امینیه، دهلی، (دورۀ افتاء)

تراجم و تاليفات مترجم

- عقائد ما
- مختصر عقائد
- عقائد اسلام
- عقائد اهل سنت و جماعت
- الفقهُ الأكبرُ للإمام الأعظم أَبي حنيفة رضي الله عنه (متن)
- الفقهُ الأكبرُ (متن ـ ترجمه ـ شرح)
- شرح فقه اكبر (از مولانا بحر العلوم لكهنوى)
- الوَصِيَّةُ في التَّوْحِيْدِ للإمام الأعظم أَبي حنيفة رضي الله عنه (متن)
- الوَصِيَّةُ في التَّوْحِيْدِ (متن ـ ترجمه ـ شرح)
- (متن كامل) العقيدة الطحاوية (أى عقيدة الإمام الأعظم أَبي حنيفة رضي الله عنه) تهيه شده از روى تقريباً ۳۵ نسخهٔ قلمى و ۱۵ نسخهٔ چاپى
- عقيدهٔ طحاوى (ترجمه و شرح مختصر ـ فارسى)
- ترجمهٔ عقيدهٔ طحاوى به انگليسى The Creed of Imam Tahawi

- عقیدهٔ طحاوی (به سه زبان: عربی ـ فارسی ـ انگلیسی)
- ثمرة العقائد
- اعتقاد نامهٔ جامی
- ایمان کامل (از علامه فرهاری صاحب نبراس)
- المعتمد مِن المعتقد (از امام کاسانی صاحب بدائع و صنائع)
- اسلام چیست
- چگونه حج کنید
- زیورهای بهشتی (حصهٔ اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم)
- گوهرهای بهشتی
- زیورهای بهشتی (کامل در دو جلد)
- زیورهای بهشتی (دورهٔ کامل یك جلدی)
- نماز اهل السنت و الجماعت
- ترجمهٔ نماز اهل السنت و الجماعت به انگلیسی

Salah of Ahlu-Sunnah wal-Jama'ah

- بیائید نماز بخوانیم چنانکه رسول الله ﷺ نماز می خواندند
- اصول التجوید
- خیر الأُصول فی حدیث الرسول
- رسالهٔ اصول حدیث (منظوم)
- قوائدی در علوم حدیث
- بنیادهای دین و ضرورت تقلید

❁ دعوت دین و حفاظت مسلک

❁ فرق بین حدیث و سنت

❁ سَلَفی اصلی و سَلَفی امروزی

❁ مثنوی تحفۀ روشنفکر (سیکولر)

❁ **چهل حدیث:** چرا در داخل نماز رفع یَدَیْن نمی‌کنیم

❁ **چهل حدیث:** رفع یَدَیْن در داخل نماز منسوخ است

❁ رفعُ الیَدَیْن جز در آغاز نماز در هیچ جای دیگر نمازهای پنجگانه مسنون نه بلکه متروک است

❁ چرا در داخل نماز رفع یَدَیْن نمی‌کنیم (مجموعۀ ۳۴۰ حدیث)

❁ پیامبر اعظم ﷺ، صدیق اعظم ؓ و فاروق اعظم ؓ رفع یَدَیْن نمی‌کردند

❁ **چهل حدیث:** امیرالمؤمنین حضرت عمر بن الخطاب ؓ رفع یَدَیْن نمی‌کرد

❁ **چهل حدیث:** امیرالمؤمنین حضرت علی مرتضیٰ ؓ رفع یَدَیْن نمی‌کرد

❁ **چهل حدیث:** حضرت عبد الله بن عمر ؓ و مسئلۀ رفع یَدَیْن

❁ صحبتی با یک برادر سَلَفی بر مسئلۀ رفع یَدَین

❁ صحبت یک شیخ سَلَفی با یک عالم حنفی دربارۀ رفع یَدَین

❁ **مسئلۀ رفع یَدَیْن:** و یاران امیر المؤمنین حضرت علی مرتضی ؓ و یاران حضرت عبد الله بن مسعود ؓ

❁ **چهل حدیث:** دربارۀ ایمان و اخلاق و اعمال ...

❁ **چهل حدیث:** اربعین جامی رحمه‌الله (ترجمه و تخریج احادیث)

❁ **چهل حدیث:** شهروندی

❁ مذهب حنفی مبتنی بر احتیاط است

❁ **چهل حدیث:** دلائل نُه مسائل نماز

نماز تراویح: بین اهل سنت و جماعت و اهل بدعت

❁ اجماع صحابه و تابعین و مجتهدین اسلام برآنکه حد اقل نماز تروایح بیست رکعت است

❁ چرا بیست رکعت تراویح؟

❁ ۴۴ دلائل ۲۰ رکعت تراویح

❁ برادران سَلَفی! بیائید تراویح خود را ثابت کنید

❁ **تراویح:** استدلال‌های غلط برادران فرقۀ سَلَفی

❁ **تراویح:** ده چیلنج خدمت برادران فرقۀ سَلَفی

❁ تصانیف و تألیفات امام اعظم ابوحنیفه رضی‌الله‌عنه

❁ تألیفات الإمام الأعظم أبي حنيفة رضی‌الله‌عنه (عربی، ناچاپ)

❁ فضائل و مسائل ماه مُحَرَّم

❁ اثبات دعای قنوت احناف

❁ امام اعظم ابوحنیفه رضی‌الله‌عنه و فقه شریف حنفی

❁ شیخ آلبانی و علم حدیث

❁ فتوای دار العلوم دیوبند در مورد داکتر ذاکر نایک

- لمس قرآن بدون وضو جایز نیست
- دست‌ها در آغاز نماز تا کجا بلند شود؟
- محل بستن دست‌ها در نماز
- در نماز بستن دست‌ها در زیر ناف سنت است
- دست‌ها در نماز کجا بسته شود؟
- عدم جواز قرائت قرآن در پشت امام ولو سورهٔ فاتحه
- قرائت مقتدی در پشت سر امام ممنوع است
- گفتن آمین با صدای آهسته و خُفیه در نماز سنت است
- آمین در نماز با صدای آهسته گفته می‌شود
- روش مسنون نشستن در وقت تشهُّد
- نماز وتر واجب و سه رکعت با یک سلام است
- نماز وتر سه رکعت با یك سلام است
- جمع دو نماز در یک وقت جایز نیست
- خواندن سورهٔ فاتحه در نماز جنازه
- زنان به اجماع اُمت در بسیاری از مسائل نماز با مردان تفاوت دارند
- نماز زنان با نماز مردان تفاوت دارد
- مسح بر جوراب‌های نازک امروزی جایز نیست
- هنگام خطبهٔ امام، خواندن نماز یا سخن‌گفتن با کسی مکروه تحریمی و ممنوع است

- د اهل سنت والجماعت لمانځه
- د اهل سنت والجماعت عقائد
- راځي چې لمونځ وکړو څه رنګه چې رسول الله ﷺ ادا کولو
- څلویښت احادیث د نه مسائلو دلایل
- ولې شل رکعته تراویح
- پیامبر اعظم ﷺ، صدیق اعظم رضی الله عنه او فاروق اعظم رضی الله عنه رفع یَدَیْن نکول
- څلویښت احادیث چې حضرت عمر رضی الله عنه رفع یدین نکول
- د عبد الله بن عمر رضی الله عنه څلوېښت احادیث او د رفع یدینو مسئله

نشانی مترجم کتاب

شمارهٔ تلفون/تلگرام/واتس اپ:

۰۰۴۴۷۷۷۶۰۰۳۱۳۷

Email:
miteymori@gmail.com